

دارید می‌روید کجا؟!



فرودگاه بین‌المللی دوی

حدود یک ساعت قبل از پروازمان به تهران به گیت رفتیم. علاوه بر خودم و یک دختر انگلیسی، همه پرواز ایرانی‌ها بودند.

با بزرگ شدن در شهری کوچک، مدتی در اسپانیا و در سال‌های گذشته در لس‌آنجلس زندگی کردن، می‌دانستم مردم در مورد ایران چطور فکر می‌کردند.

سه نوع عکس‌العمل وجود دارد:

الف) وای، چه هیجان‌انگیز!

ب) من *هرگز* آنجا نمی‌روم.

ج) چه باحال، اما نگرانم. مگر نباید موهایت را بپوشانی؟

حقیقتاً، من تکتک سناریوهای بالا را درک می‌کنم.

ما در جامعه‌ای بزرگ شدیم که اخبار بمب‌گذاری‌های عراق، ISIS و ایران را در یک رده قرار می‌دهد. من هم گناهکار بودم. (وقتی با محمد آشنا شده بودم به من گفته بود که شتری داشت که با آن به مدرسه می‌رفت و من تا چند سال باور کرده بودم. واقعاً.)

همیشه علاقه زیادی به فرهنگ‌های دیگر داشتم و در طول نه سال، محمد و خانواده‌اش خیلی چیزها در مورد فرهنگ ایرانی و زبان فارسی به من یاد دادند که باعث شد من این آرزوی انکارناپذیر را برای سفر به آنجا داشته باشم.

در مورد پوشش، در طول این پست‌ها سبک‌های مختلف را، از برخی زنانی که چادر سیاه می‌پوشند تا برخی دیگر که شلوار جین، تونیک و شالی که آزادانه روی موهایشان قرار گرفته را ترجیح می‌دهند، می‌بینید.



آماده رفتن!

من از رفتن به ایران نمی‌ترسم. واقعاً هیچ‌گونه ترسی نداشتم.
می‌خواستم ایرانی که محمد می‌شناخت و از آن برایم داستان می‌گفت را ببینم.
اگرچه از یک چیز نگران بودم – 28 ساعت سفر لعنتی.

پروازها

لس آنجلس-دوبی = 16 ساعت

توقف در دوبی = 5.5 ساعت

دوبی-تهران = 2 ساعت

تاکسی

تهران-اصفهان = 4.5 ساعت

خطوط هوایی امارات اصلاً شوخی‌پرداز نیست. هواپیما **دوطبقه** بود. بله، واقعاً به عمرم هیچ‌وقت هواپیمای دوطبقه‌ای را که به کابین‌های first class اختصاص داده شده باشد.. با دوش... تخت و تمام وسایل راحتی و آسایش ندیده‌ام.

(در زندگی‌ام یک بار بلیت first class امارات را می‌خرم. گفته باشم...)

بعد از 16 ساعت پرواز با انرژی وارد دوبی شدیم. فرودگاه دوبی خیلی بزرگ است. مثل مرکز خرید است، با دوش، صندلی‌های توالی حرارتی، نمازخانه و مجموعه‌های صندلی‌های تخت شو برای مسافران.

شنیدیم که رستوران Shake Shack آنجا شعبه دارد. در نیویورک آن را امتحان کرده بودم و عاشقش شده بودم (مانند رستوران In and Out برای غرب آمریکایی‌هاست.) بعد از اینکه آدرس Eshake Eshack را پرسیدیم (به نظر می‌رسید منظورم را این‌طور بهتر متوجه می‌شدند) و سوار دو تراموا و سه آسانسور شدیم، رسیدیم.

دو همبرگر، یک نوشابه و یک سیبزمینی سرخ‌شده سفارش دادیم. جمع؟ 33 دلار. خوشمزه نبود. بیچاره محمد گرسنه بود و انتظار غذایی خوشمزه را داشت و غذایی بدتر از مک‌دونالد گیرمان آمد.

به تهران خوش آمدید، ساعت به وقت محلی دو بامداد است.